

بررسی و نقد کتاب «النحو العصری»

سید ابوالفضل سجادی*

چکیده

«النحو العصری» کتابی جدید در قواعد نحو و صرف است، که مطابق گفته مؤلف، روش و شیوه ارائه بحث‌های آن جدید، و فهم و استفاده از آن آسان است. در این کتاب، نحو و صرف زبان عربی به‌طور کامل بررسی و محاسن و معایب شیوه تالیفات نحو زبان عربی گردآوری و تمام مباحث نحو و صرف زبان عربی و اسلوب‌های آن را بررسی شده است. کتاب «النحو العصری» از جامعیت نسبی برخوردار است، ولی نداشتن فهرست منابع، آیات و احادیث و ... از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌آید. شیوه آموزشی این اثر نسبتاً خوب است، ولی از آنجایی که برای آموزش قواعد صرف و نحو عربی، به تمرین و تکرار نیاز است لذا فقدان تمرین در این کتاب از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌آید. از آنجاکه مباحث مطرح‌شده در این کتاب سطحی و ساده‌اند می‌توان گفت: این کتاب فقط برای سطوح متوسط مناسب است، و با توجه به برخی اشکالات علمی نمی‌تواند به‌عنوان یک منبع صرف و نحو مطرح باشد، و یا کتابی تخصصی به‌شمار آید. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی کتاب مذکور، سطح علمی کتاب، شیوه‌های آموزشی آن و میزان موفقیت نویسنده در شرح، توضیح و آموزش قواعد زبان عربی را ارزیابی نماید.

کلیدواژه‌ها: صرف و نحو عربی، سلیمان فیاض، النحو العصری، آموزش قواعد زبان عربی

۱. مقدمه

نحو علمی است که درستی یا نادرستی و کیفیت ترکیب‌های عربی بوسیله آن فهمیده می‌شود و هدف از آن دوری جستن از خطا در کلام و به تبع آن فهم صحیح جمله است. از

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک A-sajady@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

آنجایی که قرآن کریم برای مسلمانان، سرچشمه علوم و معارف به شمار می رود لذا وضع قوانین دستور زبان قرآن، گامی مهم در این مجال است، بنابراین قرآن، انگیزه اصلی پیدایش علم نحو و اعراب است.

نحو علمی مهم است و برای فهم قرآن و احادیث و ادب عربی گریزی از آن نیست؛ زیرا برای حفظ هر دین و فرهنگ باید زبان آن را حفظ نمود، همانطور که گفته اند:

حفظ اللغات علینا فرض کفرض الصلوات
فلیس یحفظ دین إلا بحفظ اللغات

آورده اند که ابوالأسود دثلی در گذشته به سال ۶۷هـ اولین کسی بود که اصول علم نحو را از مولای متقیان علی (ع) فراگرفت، و امام (ع) به او فرمود: «انح هذا النحو» بدین علت این علم نحو نامیده شد (الأفغانی، بی تا، ۲۷).

زبان شناسان و دانشمندان زیادی پس از ابوالأسود دثلی گام در این راه نهادند و به زبان قرآن خدمت نمودند که سرآمد آنان شیخ النحو سیبویه (۱۸۰-۱۴۰ هـ) شاگرد خلیل بن أحمد الفراهیدی، و صاحب اثر گران سنگ «الکتاب» است، نیز در تمام دوره های ادبیات عربی نحویان زیادی ظهور نمودند حتی در عصر انحطاط کسانی چون ابن هشام (۷۰۸-۷۶۱ هـ) صاحب کتاب ارزشمند «مغنی اللیب» و ابن مالک (۶۰۰-۶۷۲ هـ) صاحب اثر مشهور «ألفیه» باعث رشد و توسعه نحو شدند، در دوره معاصر نیز کتاب های زیادی در زمینه علم نحو تالیف شده است که بسیاری از آنان در شرح و توضیح قواعد، شیوه پیشینیان را در پیش گرفتند ولی به نظر می رسد اثر ارزشمند «معانی النحو» فاضل السامرائی گامی نو در علم نحو به شمار می آید. کتاب «النحو العصری» نیز از کتاب جدید در علم نحو است که به معرفی آن اقدام می کنیم.

۱-۲. معرفی کتاب النحو العصری

کتاب «النحو العصری» اثر سلیمان فیاض است، وی در سال ۱۹۲۹ در مصر و در مرکز السنلاویه الدقهلیه به دنیا آمد، و در سال ۱۹۵۶ از دانشکده زبان عربی دانشگاه الأزهر مدرک فوق لیسانس و در سال ۱۹۵۹ از همان دانشکده مدرک مجوز تدریس گرفت. ناشر این کتاب مرکز الأهرام للترجمه و النشر است، کتاب در یک جلد چاپ شده و ۳۷۵ صفحه دارد، و چاپ اول آن در سال ۱۹۹۵ انجام شده، کیفیت چاپ و حروف نگاری و صفحه آرایی آن مطلوب است.

اشتباهات املائی کمی در آن وجود دارد، مانند، صفحه ۴۱ «الفعل الأمر» که به مضاف «ال» داده است، نیز در صفحه ۲۷ اشکال تایپی وجود دارد صحیح آن «أفعلاً» است. در

صفحه ۷۷ و در بحث اعراب اسماء خمسہ این جمله آمده: صن ذاک عن لغو القول، که به نظر می رسد صن فاک صحیح باشد.

برخی اشکالات اعرابی در آن دیده می شود، مانند: صفحه ۵۸ «هیا علی» که علی منادا و مبنی بر ضم است که به آن تنوین داده است، نیز در صفحه ۱۱۰ مبنی للمجهول «نشأت» را «نشئت» آورده است، نیز در صفحه ۱۸۴ «اللیمون» مضاف الیه است ولی آن را منصوب کرده است.

نوآوری موجود در این کتاب این است که مولف در تمام مباحث ابتدا مسائل نحوی و صرفی را به صورت ساده بیان نموده و سپس مثال های کاربردی را برای هر نمونه می آورد و اعراب آنها را بیان می کند.

از نظر محتوی علمی، این کتاب در حد متوسط است، ولی با توجه به عدم ارجاعات و ذکر منابع و وجود برخی اشکالات علمی در آن نمی تواند یک منبع علمی به شمار آید. نیز از اشکالات کتاب این است که کمتر از آیات قرآن استفاده شده، در مواردی هم که استفاده نموده به قرآن ارجاع داده نشده است.

در این کتاب، نحو و صرف زبان عربی به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته، و مولف طبق ادعای خود سعی کرده است محاسن تالیفات زبان عربی را گرد آورد و معایب آنها را کنار بگذارد، و تمام مباحث نحو و صرف زبان عربی و اسلوب های آن را بررسی کند. در مباحث نحو تمام موارد مرفوعات و منصوبات و مجرورات و اسم و فعل و حرفها و جمله های اسمیه و فعلیه و اسلوب های زبان عربی در ساخت جمله و اسلوب های تخصیص و کنایه و توابع و هر آنچه که مربوط به نحو و صرف زبان عربی است مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. همچنین در قسمت صرف مباحث اساسی صرف و بابهای اعلال و ابدال و ادغام بررسی شده، نیز بخشی از کتاب به مهارت های کتابت و قراءت اختصاص داده شده است که طبق ادعای مولف کتاب های دیگر از بیان آنها غافل مانده اند.

۲. جامعیت کتاب

کتاب «النحو العصری» مقدمه ای با قلم مولف دارد که در این قسمت به شرح و توضیح اسلوب کتاب می پردازد، و ادعا می کند کتاب وی جامع قواعد زبان عربی است، که البته در این زمینه حق با اوست، ولی در این کتاب خلاصه فصلها، نتیجه گیری و جمع بندی، فهرس اعلام، منابع و کتاب شناسی وجود ندارد، که نبود فهرس منابع و مأخذ یکی از اشکالات این کتاب است، به خصوص اینکه در این کتاب مولف به هیچ منبعی ارجاع نداده است. کتاب فهرست محتویات در ابتدا و فهرست موضوعی در آخر دارد.

۳. جایگاه کتاب در بین کتاب‌های صرف و نحو

«النحو العصری» کتابی است که قواعد زبان عربی را به صورت خیلی ساده و روان توضیح داده است، و پس از توضیح مختصری در باره هر مطلب، مثالها و تحلیل‌هایی برای آن می‌آورد و به طور خلاصه درس را بر روی جمله‌ها به صورت کاربردی توضیح می‌دهد. از طرف دیگر چند اشکال نیز در این کتاب وجود دارد یکی اینکه مطالب ارائه شده در این کتاب تا حدودی سطحی و ساده هستند و مولف به هیچ وجه وارد مباحث عمیق صرف و نحو عربی با آن گستردگی منحصر به فرد خود نمی‌شود، و از بیان مطالب و ریزه‌کاری نحو عربی خودداری می‌کند، از دیگر اشکالات این کتاب این است که مولف به هیچ منبعی ارجاع نداده است، گویی از هیچ منبعی استفاده ننموده و فقط ذهنیات خود را در این کتاب آورده است، و این باعث شده که در مواردی مرتکب اشتباه و بی‌دقتی گردد، همچنین با آن که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین منبع قواعد زبان عربی، قرآن کریم است کمتر از آیات قرآن به عنوان شاهد مثال قواعد، استفاده کرده و در همان موارد کم نیز به نام سوره و شماره آیه نیز اشاره نکرده است، مانند صفحه‌های ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۷۳ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۹۴ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۳ و ۱۹۱ و ۱۹۳ و ۱۹۵ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۳۳ و ۲۳۸ و ۲۴۵ و ۲۴۹. در برخی موارد، حدیث و یا مصرع شعری را به عنوان شاهد نحوی آورده بدون آن که آدرسی از آنها ارائه دهد.

۳-۱. منزلت اثر

در نقد منصفانه کتاب «النحو العصری» باید گفت: این کتاب از آنجایی که قواعد نحو و صرف عربی را با بیان بسیار ساده توضیح داده لذا برای دوره کارشناسی رشته‌هایی مانند الهیات و معارف اسلامی و زبان و ادبیات فارسی مناسب است، و برای رشته زبان و ادبیات عربی که دانشجویان باید به شکل تخصصی قواعد زبان عربی را یاد بگیرند تا درس نحو ۳ و ۴ می‌تواند مفید باشد، ولی از نحو ۴ به بعد، این کتاب جوابگو نخواهد بود؛ به دلیل اینکه فقط به ذکر مطالب عمده پرداخته و موارد فرعی را نیاورده، و از مشکلات دیگر کتاب این است که هیچگونه تمرینی در پایان مباحث مطرح نکرده تا اینکه دانشجو بتواند آموخته‌های خود را مورد سنجش قرار دهد و خود را بیازماید که چه مقدار از مطالب را یاد گرفته است.

۴. تحلیل برخی مباحث موجود کتاب

۴-۱. نقاط ضعف

در کتاب «النحو العصری» برخی بی دقتی‌هایی مشاهده می‌شود که شاید بتوان علت آن را عدم رجوع مولف به منابع زبان عربی دانست، که در این قسمت آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در صفحه ۱۷ در بحث علامت‌های تأنیث، شرط تأنیث الف مقصوره و الف ممدوده توضیح داده نشده است، یعنی اینکه این دو علامت باید زائد بر اصل کلمه باشند تا نشانه تأنیث به شمار آیند، و از آنجایی که در بحث علامت‌های تأنیث در الف مقصوره و الف ممدوده شرط آنها را مشخص نکرده لذا در صفحه ۱۹ مستثنی را مونث به حساب آورده و نشانه تأنیث آن را الف مقصوره گرفته است.

مولف در صفحه ۱۸ اسمهای مونث را تقسیم بندی نموده که این تقسیم بندی خالی از اشکال نیست، مثلاً کلمه فاطمه را مونث معنوی لفظی به شمار آورده، با اینکه در شماره یک گفته: «مونث معنوی، و هو کل اسم لیس به علامة التأنیث و دلّ علی مونث حقیقی». همچنین در این صفحه، راه تشخیص اسم مونث را چنین بیان کرده: «و الاسم المونث نمیزه بأنه یمكن الإشارة إليه باسم الإشارة» که توضیح دقیقی نیست، زیرا علاوه بر اسم اشاره با موصول و صفت و خبر و... نیز می‌توان اسم مونث را تشخیص داد، مانند آیه قرآن: (یا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِیْ وَاسِعَةً فَاِیَّایَ فَاعْبُدُونِ) (عنکبوت/۵۶) که خبر بیانگر تأنیث «أرض» است. همچنین در صفحه ۲۰ دو واژه «أتان و ضبع» را جزء اسمهای مونث آورده و سپس در توضیحی تحت عنوان «تنبیهان» گفته: این کلمه‌ها مذکر هستند و مونث ندارند. مولف در صفحه ۲۳ در بحث مفرد و مثنی و جمع، «هذان» را تنبیه «هذا» و «اللذان» را تنبیه «الذی» دانسته است، در حالی که اگر چنین باشد اشارات و موصولات متصرف است، ولی چنین نیست، اشارات و موصولات از اسمهای غیر متصرف هستند.

در صفحه ۲۶ در بحث انواع معرفه، و در شماره ۵ آورده «المضاف إلی معرف بأل» معرفه است، در حالی که باید «المضاف إلی أحد المعارف» آورده شود. همچنین در همین صفحه و در شماره ۷ یکی از انواع معرفه را «المعرف بالنداء مثل یا علی» ذکر کرده است که این مثال صحیح نیست؛ زیرا علی اسم علم، و قبل از مورد نداء قرار گرفتن معرفه بوده است. منظور از «المعرف بالنداء» منادای نکره مقصوده است مانند: یا رجل (مدنی، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

در صفحه ۳۱ در مورد ضمایر مستتر آمده: «توجد بعد الأفعال فقط المسبوقه بأسماء...» در حالی که نیازی به عبارت «المسبوقه بأسماء...» نیست، مثلاً برای آنکه ضمیر در «أُكْتُبُ» مستتر باشد نیازی به آوردن اسم پیش از آن نیست.

در صفحه ۳۵ جمله «نشرت المجلة ما كتبتُه لها من قصة» مورد بررسی قرار داده، و اسم موصول ما را مونث غیر عاقل گرفته در حالی که با توجه به ضمیر عائِد در کتبتُه اسم موصول مذکر است.

در تعریف اسم منقوص در صفحه ۳۸ آمده: «هو كلُّ اسمٍ معربٍ آخره ياءٌ لازمةٌ»، که اگر گفته شود: «آخره ياءٌ لازمةٌ غیر مشددة»، تعریف دقیق تر خواهد بود، تا شامل کلمه هایی همانند علی و مهدی نشود. (حسن، عباس، ۱، ۱۴۲۵/۱۷۲)

اگر اسم مفردی هم جمع قلة داشته باشد و هم جمع کثرة، مانند حرف که جمع قلة آن «أحرف» و جمع کثرة آن «حروف» است، بهتر است که به هنگام جمع بستن، قاعده رعایت گردد، بنابراین برای حرفهای مشابه بالفعل گفته می شود: «الأحرف المشبهة بالفعل»، و برای حرفهای جر «حروف الجر». ولی این مسأله در این کتاب رعایت نشده است، مانند صفحه های ۴۱ و ۴۲ و ۴۳، ۵۳ و ۵۴ و ۵۷ و ۵۸ و ۹۷ و ۱۰۴.

در بحث معرب و مبنی در صفحه ۵۳ آمده: «و المضارع منها كله معرب، إلا إذا اتصل بنونى التوكيد، أو بنون النسوة»، در اینجا قید «مباشرة» لازم است یعنی باید گفته شود: «إلا إذا اتصل بنونى التوكيد مباشرة»؛ زیرا مضارع موكد در صیغه های أفعال خمسه معرب به اعراب تقدیری هستند، ابن مالک در الفیه می گوید:

و فعل أمر و مضى بنيا وأعرّبوا مضارعاً إن عريا
من نون توكيد مباشر و من نون إناث كيرعن من فتن

(ابن عقيل، ۱۳۸۴هـ، ۱/۳۶)

در صفحه ۵۵ آمده: «حروف ناصبة للمضارع نصباً فرعياً» که این عبارت صحیح نیست؛ زیرا حرف حتى و فاء و واو و لام و أو از حرفهای ناصبه فعل مضارع نیستند، در این موارد آنچه باعث نصب فعل مضارع می شود «أن ناصبة مقدرة» است (ر.ک: مدنی، ۱۳۸۹، ۶۵۰). در صفحه ۶۶ اعراب «من و إذ و إذا» را اشتباه آورده است «من» در جمله «من يذاكر ينجح» مبتدا است لذا باید مرفوع محلا باشد، در جمله ای که آیه قرآن: (وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ) (انفال/۲۶) است، و اشاره ای به آیه بودن آن نکرده، إذ مفعول به است، لذا باید منصوب محلا باشد که مولف «لا محل» برای آن در نظر گرفته، و در جمله «إذا ذاکرت نجحت» إذا ظرف و منصوب محلا است که در قسمت اعراب آن «لا محل» آورده است.

مؤلف در صفحه ۷۸ و در بحث شروط إعراب اسماء خمسسه، سومین شرط معرب به حروف بودن آنها را چنین بیان داشته: «أن تكون مضافة لغير ياء المتكلم»، سپس در ادامه می گوید: اگر شرط سوم وجود نداشته باشد باید با حرکت مناسب پیش از یاء به آن اعراب مناسب بدهیم. که به نظر می رسد این بیان درستی نیست، و باید گفته شود: در این موارد مانند هر اسم مضاف به یاء متکلم اعراب آنها تقدیری است (ر.ک: ابن عقیل، ۱۳۸۴هـ/۱/۵۳).

سلیمان فیاض در صفحه ۷۸ در تعریف اسم غیر منصرف می گوید: اسمی است که کسره و تنوین نمی گیرد، سپس در ادامه بیان می کند که اگر اسم غیر منصرف به اسم الف و اللام دار اضافه شود منصرف می گردد، که این موارد خالی از اشکال نیستند: اولاً در تعریف اسم غیر منصرف فقط بحث تنوین گرفتن مطرح است. (الزجاج، ۱۳۹۱هـ، ص ۱) نه کسره پذیرفتن، کسره پذیرفتن حکم اعرابی اسم غیر منصرف است نه تعریف آن، همان طور که ابن مالک در الفیه می گوید:

الصرف تنوین أتی مبینا معنی به یکون الاسم أمکننا

(ابن عقیل، ۱۳۸۴هـ/۲/۳۲۰)

ثانیا: اسم غیر منصرف حتی اگر اضافه هم شود منصرف نمی گردد، و به همان شکل غیر منصرف باقی می ماند؛ زیرا اسباب منع صرف آن از بین نمی رود، و همانطور که گفته شد اسم تنوین پذیر، منصرف است و اسمی که تنوین نمی پذیرد غیر منصرف است، و اسم زمانی که ال بگیرد یا اضافه شود تنوین نمی پذیرد.

در صفحه ۸۴ و در بحث اعراب افعال خمسسه فعل «یتمسکون» را برای الغائبون و الغائبات مثال آورده و بیان داشته که مرفوع به ثبوت نون اعراب است، که اشتباه است به دلیل اینکه اولاً «یتمسکون» بین دو صیغه مشترک نیست، و ثانیاً اینکه صیغه الغائبات مبنی است و جزء افعال خمسسه نیست.

در صفحه ۱۰۵ و در بحث افعال ناقصه و تقدیم جوازی خبر بر اسم، مؤلف محترم دو مورد آورده که در باره علت تقدیم، دقت کافی نداشته است، آن دو جمله «صار فی النهر المیاه، و أصیحت بین الأشجار الطیور» هستند، در این دو عبارت، اسم معرفه و خبر شبه جمله است، مؤلف، سبب تقدیم خبر را شبه جمله بودن دانسته است، در صورتی که در این موارد تقدیم خبر واجب نیست تا گفته شود به دلیل شبه جمله بود خبر، تقدیم صورت گرفته است، در این موارد تقدیم خبر جایز و به دلیل تخصیص و اهتمام، انجام شده است (تفتازانی، بی تا، ۱۶۱/۱).

در بحث افعال مقاربه صفحه ۱۰۷ در مورد جامد بودن فعلهای مقاربه بیان می کند: از میان این فعلها «کاد، أوشک، طفق و جعل» مضارعشان نیز به کار می رود و عمل می کند، که این

مطلب دقیق نیست؛ زیرا از بین افعال مقاربه فقط «کاد، أوشک» هستند که مضارعشان کاربرد دارد، همانطور که ابن مالک نیز بر این مطلب تاکید دارد و می گوید:

و استعملوا مضارعا لأوشکا و کاد لا غیر و زادوا موشکا

(ابن عقیل، ۱، ۱۴۱۱/۳۳۷)

مؤلف در صفحه ۱۳۵ بحث نایب مفعول مطلق، در جمله «تتطور الحیاة سربعا» نوع مفعول مطلق را صیغه مصدر در نظر گرفته است که به نظر می رسد دقیق نیست، لذا بهتر است گفته شود: صفتجانشین یا نایب مفعول مطلق شده است.

در صفحه ۱۵۰ در باره حروف جر زائد عبارت «لیس کمثل عون الله عون» را مثال برای زائد بودن حرف جر آورده و «عون» را مرفوع نموده است، از آنجای که مؤلف کاف را حرف جر زائد در نظر گرفته لذا «مثل» اسم لیس و «عون» خبر لیس بوده و باید منصوب شود.

در صفحه ۱۵۱ «لآخره» در عبارت «و یجب أن یكون المضاف مجردا من أَل التعریف و من التتوین لآخره» حشو است.

در صفحه ۱۶۶ در بحث تاکید در جمله «تتحقق تتحقق الخبرة بالممارسة» مؤلف بر این عقیده است که تتحقق دوم تاکید برای فعل اول و مرفوع است، ولی در جمله «کتب علی کتب علی» یا «علی کاتب علی کاتب» بر این عقیده است که تاکید لفظی محلی از اعراب ندارد. در صورتی که تفاوتی بین سه جمله وجود ندارد.

در صفحه ۱۷۰ در تعریف بدل آمده: «البدل تابع غیر مقصود لذاته» کلمه غیر در اینجا اشتباه است، زیرا بدل تابع مقصود است همچنانکه ابن مالک می گوید:

التابع المقصود بالحکم بلا واسطة هو المسمی بدلا

(ابن عقیل، ۲، ۱۴۱۱/۲۴۷)

در صفحه ۱۹۰ بحث اعراب جمله قسمت منصوبات در جمله «کتبت بالقلم» بالقلم را مفعول به گرفته که صحیح نیست.

در صفحه ۱۹۲ قسمت اعراب جمله هایی که توابع واقع می شوند جمله پس از واو را در «مررت بطائر و هو یاکل و جاء عالم و هو سعید» را صفت گرفته، در حالی که در چنین جمله هایی قول مشهور بر حال بودن این جمله ها است، و فقط کسانی چون زمخشری بر خلاف قول مشهور معتقدند که چنین جمله هایی صفت هستند و واو برای تاکید ارتباط صفت با موصوف آمده است (ر.ک: زمخشری، بی تا، ۱۸۷/۲ و الصبان، بی تا، ۱۷۵/۲).

در صفحه ۱۹۸ ظرف را قسیم جار و مجرور گرفته در صورتی که بالعکس است.

مؤلف در صفحه ۲۰۱ اسم تفضیل را غیر عامل شمرده در حالی که عمل کردن آن در ضمیر مستتر اجماعی و مشهور است (مدنی، ۱۳۸۹، ص ۶۱۶).

در صفحه ۲۳۳ و در بحث ادات شرط بیان داشته اسلوب هایی وجود دارد که بدون ادات شرط، بیان کننده شرط هستند و در این موارد فعل شرط، طلبی و به صورت امر و نهی است که فعل مضارع پس از امر و نهی در این موارد دو حالت دارد یا بنا بر اینکه جواب است مجزوم می شود و یا اینکه به همان حالت مرفوع باقی می ماند، مانند: *اعمل تنل یا تنال*، که این امر قابل تقدیر است، و آن اینکه در مواردی که مضارع پس از امر یا نهی مجزوم می شود در واقع فعل شرط در تقدیر است، مانند: *قولوا لا إله إلا الله تفلحوا یعنی قولوا لا إله إلا الله إن تقولوا لا إله إلا الله تفلحوا*. و در مواردی که مضارع پس از امر و نهی مجزوم نمی شود در واقع شرط و جواب و یا سبب و مسببی در میان نیست مانند آیه: *(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا)* (توبه/۱۰۳) که فعل مضارع پس از امر مرفوع مانده است؛ زیرا شرطی در تقدیر نیست. بنابراین در این موارد باید معنا را در نظر گرفت و با توجه به علم معناشناسی، جواز در کار نیست، چون هر کدام از آن دو جمله معنای خاص خود را دارند (ر.ک: السامرای، ۱۴۲۸هـ/۴/۱۱).

در صفحه ۲۴۲ آورده که حرف نداء «یا» برای عموم منادی قریب، و متوسط، و بعیده کار می رود، در صورتی که این طور نیست، یا برای منادی بعید است، همانطور که الفیه می گوید:

و للمنادی الناء أو كالتاء یا و آی و آ كذا آیا ثم هیا

(ابن عقیل، ۱۴۱۱، ۲/۲۵۵)

بنابراین استعمال «یا» برای منادی غیر بعید مجاز است. (فاضلی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳) مولف در صفحه ۲۴۳ در قسمت اعراب منادی بیان داشته که منادی مفرد معرفه و نکره مقصود مبنی بر علامت رفع هستند و بقیه مناداها منصوب به فتحه و یا هستند، این تعبیر، دقیق نیست؛ زیرا منادی مضاف در صورتی که از اسماء خمسسه باشد، مانند: یا ابا عبدالله، با الف منصوب می گردد.

در صفحه ۲۴۴ منادی علم را به صورت مثنی و جمع آورده «یا محمدان، یا محمدون» و نوع منادا را علم در نظر گرفته در صورتی که اسم علم وقتی از حالت مفرد خارج می شود نکره میشود، لذا باید با ال معرفه گردد.

در قسمت فعلهای مدح و ذم در صفحه ۲۵۸ در مثالهایی که برای حبذا آورده صفت را مخصوص به مدح گرفته که اشتباه است.

در صفحه ۲۶۵ در بحث تخصیص و در اعراب لاسیما بیان داشته: «سی» اسم لا و منصوب بالفتحه است که نادرست است، سپس در باره اعراب ما گفته: ما ممکن است اسم موصول باشد که به سی اضافه شده است. این تعبیر نیز صحیح نیست؛ زیرا ممکن نیست مضاف الیه قبل از مضاف بیاید.

مؤلف در صفحه ۲۶۸ آورده که جواب قسم وقتی جمله اسمیه منفی باشد تاکید نمی گردد مگر با ادات قسم، سپس این مثال را آورده «تالله لا نجاح إلا بالمشاورة» و ادات تاکید جواب را «تاء» گرفته است. این تعبیر صحیح نیست؛ زیرا «تاء» در اینجا ادات قسم است نه ادات تاکید جواب قسم.

در صفحه ۲۷۶ بحث جمع تکسیر دو کلمه رساله و قلادة را بر وزن مفاعل گرفته در حالی که بروزن فعائل هستند (الغلابینی، ۱۳۸۸هـ، ۵۴/۲).

در صفحه ۳۰۶ در بحث تصغیر، مصغر اسم های مونث ثلاثی شمس را شمیمس و ارض را اریض آورده که اشتباه است، مونث این اسمها شمیسة و اریضة می شود؛ زیرا در اسمهای مونث معنوی ثلاثی به هنگام تصغیر تاء تانیث ظاهر می شود (همان، ۹۳/۲).

نویسنده در صفحه ۳۰۷ اسم منسوب ملة را مللی گرفته که اشتباه است، در اسم منسوب اگر کلمه جمع هم باشد ابتداء به مفرد تبدیل و سپس منسوب می گردد، لذا اسم منسوب ملة، ملی است.

در صفحه ۳۲۹ و در بحث نون تاکید در فعلهای معتل، بدون آنکه حرف عله را برگرداند نون تاکید به آنها اضافه کرده و آورده اطع اطعن، که اشتباه است و اطیعن می شود.

۵. شیوه استدلال مؤلف

مؤلف در این کتاب قواعد نحو و صرف زبان عربی را با بیانی ساده و به صورت مختصر توضیح می دهد، بدون آنکه وارد مباحث عمیق شود، و یا آنکه به تجزیه و تحلیل مباحث بپردازد، لذا می توان گفت مباحث در این کتاب عموماً به صورت سطحی و ساده مطرح شده است، و از استدلال و استنتاج خبری نیست، و همانطور که گفته شد از ورود به مباحث عمیق و نکات دقیق خودداری نموده و اگر ورودی هم داشته خیلی در آن موفق نبوده است، بنابراین اگر گفته شود: مؤلف محترم نحوی و نحو دان نبوده سخنی به گزافه نیست.

۶. منابع و استنادات اثر

بی شک یکی از عمدترین نقاط ضعف این کتاب، فقدان منابع و استنادات آن است که در هیچ بحثی به هیچ منبعی ارجاع داده نشده است، این اثر، فهرس منابع و مآخذ ندارد، و عدم ارجاع به مصادر و منابع، باعث شده مؤلف در برخی مباحث دچار اشتباه شود و آموزش غلط بدهد که به طور مفصل به آنها اشاره شد.

۷. بررسی میزان ارتباط و چالش اثر با اصول دینی و اسلامی

می توان گفت: در کتاب «النحو العصری» از یک طرف مخالفت و ناسازگاری با اصول دینی مشاهده نمی شود، و از طرف دیگر هم مولف در ضمن آموزش قواعد زبان عربی اقبال آنچنانی هم به مباحث دینی از خود بروز نداده است؛ زیرا اولاً مقدمه خود را بدون ذکر نام خداوند شروع کرده و در این قسمت به تعریف و تمجید از کار خود پرداخته است، و ثانیاً در بیان قواعد در این کتاب باحجم نسبتاً زیاد آن (۳۷۵ صفحه) کمتر از آیه های قرآن استفاده نموده است، با آن که زبان عربی و قواعد آن مدیون قرآن کریم است، و در مواردی هم که از آیه های قرآن بهره برده، مانند صفحه های ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۷۳ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۹۴ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۳ و ۱۹۱ و ۱۹۳ و ۱۹۵ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۳۳ و ۲۳۸ و ۲۴۵ و ۲۴۹ هیچ اشاره ای به آیه بودن آنها نکرده است، و فقط کسی که با قرآن و آیه های نورانی آن آشنا باشد متوجه می شود که این جمله ها از قرآن است. از احادیث نیز بسیار کم و در حد یکی دو مورد بدون ذکر قائل و آدرس استفاده نموده است.

۸. نتیجه گیری

- ۱- محتوی اثر با عنوان و فهرست منطبق است.
- ۲- کیفیت شکلی و چاپ اثر از نظر صحافی و حروف نگاری و صفحه آرایی، مطلوب است.
- ۳- رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش، مطلوب و مناسب است، اغلاط املائی در آن کم هستند، لذا خواننده این اثر با مشکلی مواجه نمی شود.
- ۴- از نظر جامعیت می توان گفت: در شرح و توضیح مباحث ساده، کتاب از جامعیت نسبی برخوردار است، ولی فاقد فهرس منابع، آیات و احادیث و ... است، که از نقاط ضعف آن به شمار می آید.
- ۵- شیوه آموزشی این اثر و بهره گیری از ابزارهای علمی برای آموزش نسبتاً خوب است، ولی از آنجایی که برای آموزش قواعد صرف و نحو عربی نیاز به تمرین و تکرار زیاد است لذا فقدان تمرین در این کتاب از نقاط ضعف آن به شمار می آید.
- ۶- عدم ارجاع به مصادر و منابع از نقاط ضعف اثر به شمار می آید.
- ۷- با توجه به اینکه در آموزش زبان عربی صرف، مقدمه نحو است لذا بهتر بود مولف ابتدا به آموزش صرف می پرداخت، ولی در این کتاب بر عکس است.
- ۸- در این اثر هیچگونه مخالفتی با اصول دینی مشاهده نمی شود.

۹- از آنجایی که مباحث مطرح شده در این کتاب سطحی و ساده هستند می توان گفت: این کتاب آموزشی است و با توجه به برخی اشکالات علمی در آن، نمی تواند به عنوان یک منبع صرف و نحو مطرح باشد.

۱۰- با توجه به عدم ارجاعات و منابع، امانت داری و دقت در ذکر منبع، در این اثر مطرح نیست.

۱۱- با توجه به رویکرد خاص مولف در این اثر می توان گفت: این کتاب در آموزش قواعد زبان عربی یک کتاب پایه و عمومی است و کتابی تخصصی به شمار نمی آید.

منابع

قرآن کریم

- ابن عقیل، ۱۴۱۱هـ، شرح ابن عقیل، الطبعة السابعة، تهران، ناصر خسرو.
- الأفغانی سعید، لاتا، من تاریخ النحو، لاط، دار الفكر، بیروت.
- تفتازانی، سعد الدین، لاتا، شرح المختصر، لاط، قم، دار الحکمة.
- حسن، عباس، ۱۳۸۳ش، النحو الوافی، الطبعة السابعة، تهران، ناصر خسرو.
- زجاج، ابوالسحاق، ۱۳۹۱هـ ما ینصرف و ما لا ینصرف، قاهرة، منشورات الأهرام التجارية.
- زمخشری، محمود، لاتا، الکشاف، لاط، دار الكتاب العربی، بیروت.
- سامرای، فاضل صالح، ۱۴۲۸هـ، معانی النحو، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- الصبان، محمد علی، لاتا، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی، لاط، بیروت، المكتبة العصرية.
- غلايينی، مصطفى، ۱۳۸۸هـ، جامع الدروس العربیة، الطبعة العاشرة، قاهرة، المطبعة المصرية.
- فاضلی، محمد، ۱۳۸۸ش، درسه و نقد فی مسائل بلاغیة هامة، چاپ سوم، تهران، سمت.
- مدنی، سبید علیخان، ۱۳۸۸ش، الحدائق الندیة، تصحیح و تحقیق: سید ابوالفضل سجادی، الطبعة الأولى، قم، ذوی القربی.